



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران
مدرسه فاطمیه (س)
شهرستان شهرکرد

معنای واژه ایمان و فسق

استاد راهنما:
جناب آقای دکتر بسیج

محقق :
نجمه مولوی

زمستان ۱۳۹۱

لغت مانند هر پدیده دیگر، زندگی و تاریخی دارد. هر کلمه حیات خود را با یک مدلول ساده و بسیط آغاز می کند و به تدریج همگام با زندگی انسان مدلول آن دچار تحول می شود. صیغه ها و معانی مختلفی از آن مشتق می شود که همه این معانی به همان اصل نخست باز می گردد. حال یک محقق هر چند هم تلاش کند تا معانی مختلف یک کلمه قرآن را گرد آورد، نمی تواند معنای آن لفظ را در قرآن کریم به طور کامل بفهمد، مگر آنکه نسبت به موارد استعمال و کاربردهای مختلف آن آگاه شود و آن کلمه را در ترکیب های گوناگون ببیند، چرا که مدلول یک کلمه فقط در خود آن کلمه محدود نمی شود، بلکه در سایه ترکیب آن کلمه با کلمات دیگر مشخص و تعیین می گردد. چه بسا کلماتی که در میان اصناف خاصی از مردم کاربرد خاصی پیدا می کند که متفاوت از معنای آن در عرف رایج میان مردم است.

در این چند صفحه محدود بر آن هستیم که دو واژه (ایمان) و (فسق) و معانی و کاربرد آن در قرآن کریم را بررسی نماییم.

به امید آنکه مورد پذیرش واقع شود.

واژه فسق :

فسق بر وزن قشر، خروج از حق است، اهل لغت گفته اند (فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ عَنْ قِشْرِهَا)

خرما از غلاف خود خارج شد به تصریح راغب فسق شرعی از همین ریشه است و به معنی خروج شیء از شیء علی وجه الفساد می باشد .

پس فسق و فسوق خروج از حق است چنانکه درباره ی ابلیس فرموده :

(كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) (کَهِف / ۵۰)

از دستور خدایش خارج شد . پس کافر فاسق است که نقاماً از شرع خارج شده و گناهکار فاسق است که به نسبت گناه از شرع و حق کنار رفته است .^۱

البته جناب راغب در مفردات آورده که فسق اعم از کفر است و فسق با قلیل از ذنوب و کثیر از آن واقع می شود لکن شناخته شده در زمانی که گناه زیاد گردد و به کسی گفته شده فاسق که ملتزم به حکم شرعی شده و به آن اقرار کرده سپس بعد آن به همه احکام یا بعض از آنها خلل وارد کرده و از اطاعت آن خارج شده است .

ابن عربی گفته: (در کلام عرب فاسق در وصف انسان شنیده نشده است و گفته شده خرما از پوسته خود خارج شد.^۲)

حضرت علامه طباطبایی فرموده: (کلمه فسق از الفاظی است که قبل از آمدن قرآن ، معنای امروز آن را نداشت و در این معنا استعمال نمی شد و این قرآن کریم است که کلمه نامبرده را در معنای معروفش استعمال کرد و آن را از معنای اصلیش که به معنای بیرون شدن از پوست است گرفته چون وقتی می گویند (فسقت التمرة) معنایش این است که خرما از پوستش بیرون آمد و به همین ترتیب قرآن فاسقین را تفسیر کرد به (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ) و معلوم است که نقض عهد وقتی تصور دارد که قبلاً بسته و محکم شده باشد ، پس نقض عهد نیز نوعی بیرون شدن از پوست است .^۳)

با توجه به تعاریفی که از این واژه ارائه شد، فاسق به تمام کسانی که لباس طاعت پروردگار را از تن درآورده و از راه و رسم بندگی خارج شده اند . در حقیقت همانگونه که هسته خرما به

۱ - علی اکبر ، قریشی ، قاموس قرآن ، ج ۵ ، ص ۱۷۶ .

۲ - راغب اصفهانی ، مفردات راغب ، جلد ۱ ، ص ۶۳۶ .

۳ - محمد حسین طباطبایی ، المیزان ، جلد ۱ ، ص ۱۴۴ .

هنگام بیرون آمدن ، آن قشر شیرین و مفید و مغذی را رها می سازد ، فاسقان نیز با اعمال خود تمام ارزش و شخصیت خویش را از دست می دهند .

کلمه (فسق) با تمام مشتقات خود ۵۴ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است .
مشتقات آن از قبیل (فَسَقَ، فَسَقُوا، تَفْسُقُونَ، يَفْسُقُونَ، فِسْقٌ، فَاسِقٌ، فَاسِقُونَ، فَاسِقِينَ، فَسُوقٌ) است که در آیات مختلف قرآن به کار رفته است . در اینجا به کاربردهای آن در آیات اشاره می شود .

(... كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ...) کهف / ۵۰

به قرینه ی (عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) به روشنی به دست می آید که معنای (فسق) خارج شدن از فرمانبرداری و اطاعت خداست .

یا در آیه : (وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا) اسراء / ۱۶

در این آیه نیز به قرینه ی (أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا) فسق به معنای خروج از طاعت خدا و سر بر تافتن از فرمانبرداری اوست .

(كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) یونس / ۳۳

کسانی که از طاعت و فرمانبرداری خداوند خارج شده اند پس ثابت شده بر این فاسقان که هرگز ایمان نخواهند آورد .

(وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ...) سجده / ۲۰

کسانی که از طاعت خدا خارج شده اند . جایگاه آنها در آتش است .

واژه (فسق) در ۳ آیه از قرآن کریم آورده شده است :

(... ذَلِكَمُ فِسْقٌ ...) مائده / ۳

در این آیه اشاره به مصادیقی از فسق شده که با انجام این اعمال انسان از طاعت خدا خارج می شود و در اینجا فسق معنای گناه می دهد . مثلاً خوردن گوشت خوک ، خون و میته را حرام دانسته و انجام آن فسق و خارج شدن از طاعت خدای تعالی است .

(وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْهِ أَوَّلِيَّائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ) انعام / ۱۲۱

خوردن از آنچه در ذبح آن نام خداوند برده نشده ، فسق است یعنی بیرون شدن از فرمان حق تعالی و از چهارچوب شرع است و گناهی که زشتی آن همه کس فهم نیست که این قسم از گناه با تعلیم خدایی شناخته می شود و عقل نیز گاهی آن را درک می نماید .

(فاسق) در آیه: (...و اولئک هم الفاسقون) نور/ ۴

کسانی را که به زبان عقیقه تهمت زده اند و چهار شاهد هم نیاورده اند ، پس اینها هم فاسق هستند و به علت این گناه بزرگ از طاعت خدا خارج شده اند .

(... إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...) حجرات / ۷

(فسوق) خروج از طاعت به سوی معصیت است و در اینجا همان گناه دروغ است چون در آیات قبلی از دروغین فساق سخن گفت .

از معنای فسق در آیات متعدد قرآن نتیجه می توان گرفت که فسق مصادیق متعددی دارد و کلاً به هر عملی که عمداً از انسان صادر شود و مخالفت با فرمان حق تعالی باشد فسق و خروج از حق بر آن اطلاق می گردد و از مصادیق فسق هر عملی که از نظر شارع حرمت بر آن بار شده باشد . لذا هم گناهکار ، کافر ، ظالم ، همه از مصادیق فاسق می باشند چون خروج از طاعت حق تعالی است .

در آیات فراوان از قرآن درباره ارتباط با فاسقان دستوراتی داده شده است ؛ مانند : تحقیق درباره خبر و گزارش آنها (سوره حجرات / آیه ۶)

نپذیرفتن گواهی آنان (سوره نور / آیه ۴)

دوری از آنها : چنان که حضرت موسای کلیم جدایی از فاسقان را از خدا درخواست کرد و

گفت : پس میان ما و این مردم داوری کن . (سوره مائده / آیه ۲۵)

رسول خدا از اجابت دعوت فاسق و حضور بر سر سفره آنها نهی فرمود.

امیر المومنان به کمیل فرمود : ای کمیل ! از فاسقان دوری کن .

مرتبه سوم اسلام، دنباله و لازمه مرتبه دوم ایمان است. وقتی نفس آدمی با ایمان نامبرده انس گرفت و متخلق به اخلاق شد، خود به خود سایر قوای منافی با آن از قبیل قوای بهیمی و سبعی برای نفس رام و مرقاد می شود و آن قوایی که متمایل به هوس های دنیایی و زینت های فانی و ناپایداری می شوند نفس به آسانی از سرکشی آنها جلوگیری می کند و چنان خدا را بندگی می کند که گوئی او را می بیند پس این باور و یقین را دارد که خدا او را می بیند پس سر تا پا وجودش تسلیم خدا می شود. این مرتبه سوم اسلام در مقابلش ایمان مرتبه سوم است و آن ایمانی است که در سوره مؤمنون به آن اشاره دارد: (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ...)

اخلاق فاضله از رضا و تسلیم و صبر در خواسته خدا، زهد به تمام معنی، تقوی، حب، و بغض به خاطر خدا از لوازم این مرتبه از ایمان است.

مرتبه چهارم از اسلام لازمه ی همان ایمان مرحله سوم است. یعنی تسلیم صرف در برابر اراده مولی و محبوب و این معنا مشهود است که ملک تنها برای خداست و غیر خدا هیچ چیز نه مالک خویش است و نه مالک چیز دیگر مگر آنکه خدا تملیکش کرده باشد پس ربی هم سوای او ندارد و این یک افاضه ی الهی است که دیگر خواست انساندر به دست آوردنش دخالتی ندارد و کسی با اختیار خود نمی تواند آن قسم اسلام را تحصیل کند. و در مقابل این مرتبه چهارم ایمان قرار دارد و عبارت از اینکه این حالات تمامی وجود آدمی را فرا بگیرد و خدای تعالی در سوره یونس، آیه ۶۲ در این باره فرموده: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) مومنین در این آیه این یقین را دارند که غیر از خدا هیچ کس از خود استقلالی ندارد و هیچ سببی تأثیر ندارد مگر به اذن خدا پس دیگر از هیچ پیشامد ناگوار ناراحت و اندوهناک نمی شوند و از هیچ محذوری نمی ترسد پس این ایمان مرتبه چهارم در قلب کسانی پیدا می شود که اسلام مرتبه چهارم را داشته باشد.^(۱)

درجات ایمان

۱ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۴۵۴.

(ابو عمرو زبیری می گوید : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : (آیا مرا از ایمان خبر نمی دهید که آیا گفتار با عمل است یا گفتار بدون عمل ؟) فرمود : (ایمان همه اش عمل است و گفتار بخشی از آن عملی است که خداوند آن را واجب نموده است و در کتابش بیان داشته است .) گفتم : (فدایت شوم ، آن را برایم شرح دهید تا بفهمم) فرمود : (ایمان ، حالات و درجات و طبقات و منازلی دارد ، برخی کامل است در نهایت کمال و برخی ناقص است و نقص آن روشن و برخی رجحان دارد و رجحان آن هم زیاد است . گفتم: مگر ایمان ، کمال و نقصان و افزایش می پذیرد ؟ فرمود : آری ، زیرا خدای تعالی ایمان را بر همه اعضاء و جوارح آدمیزاد واجب کرده و بر همه آنها تقسیم نموده است . پس هیچ یک از اعضای آدمی نیست مگر آن که ایمانی به آن واگذار شده غیر ایمانی که به عضو دیگر واگذار شده است . ایمان قلب، اقرار و شناخت و اعتقاد و رضا و تسلیم است به این که خدایی جز خدای یگانه و شریک نیست برای او و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست و اقرار به آنچه از جانب خدا آمده ، پیامبر باشد یا کتاب و این عمل مربوط به قلب است و خدا بر قلب واجب کرده ایت و فرموده : (آگاه باشید که دل ها تنها به یاد خدا آرام میگیرد .) رعد / ۲۸

و بر زبان واجب نموده که اعتقاد قلبی و اقرار آن را بازگو و بیان نماید و فرمود : (با مردم به زبان خوش سخن بگویید) بقره / ۸۳

و بر گوش واجب نموده که از شنیدن چیزهایی که خدا حرام کرده اجتناب ورزد و از آنچه بر او حلال نیست و خدا از آن نهی کرده و از گوش دادن به آنچه خدا را به خشم می آورد روی گرداند .

و بر چشم واجب کرده که به آنچه خدا بر او حرام کرده ننگرد و از آنچه برای او حلال نیست روی گرداند و آن عمل چشم است که فرموده : (به مردان مومن بگو دیدگان خود را از نگاه حرام فرو بخوانند و دامن های خویش را از حرام نگه دارند.) نور / ۳۰

و بر دست واجب کرده که به آنچه خداوند حرام کرده دراز نشود و بر آن چیزهایی مثل صدقه ، صله رحم و جها در راه خدا و وضو برای نماز را واجب نموده است

و بر پا واجب نموده که آدمی با آنها به سوی هیچ یک از گناهان و نافرمانیهای خدا نرود و به سوی آنچه مایه خشنودی خداس ت بروند و فرموده : (در زمین با کبر و غرور راه مرو که تو هرگز با گامهایت زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به پای کوهها نتوانی رسید .) لقمان / ۱۹

و بر صورت واجب نموده که در شبانه روز در اوقات نماز در برابر او به سجده افتد و فرموده : (ای کسانی که ایمان آورده اید ، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار نیک کنید باشد که رستگار شوید .) حج / ۷۷

پس هر که خدا را در حالی دیدار کند که اعضا و جوارحش را حفظ نموده و وظیفه واجب خود را کاملاً ادا نماید ، پس ایمان را کامل ساخته و از اهل بهشت گردیده است و هر که در چیزی از آنها خیانت ورزد و یا از فرمان خدا تجاوز کرده باشد با ایمان ناقص خدا را دیدار خواهد کرد .

گفتم : نقص و کمال ایمان را فهمیدم ، افزایش آن از کجا آمده است ؟ فرمود : خدای تعالی فرموده : (و چون سوره ای نازل شود ، برخی از آن منافقان گویند : این سوره بر ایمان کدامتان افزود ؟ اما آنان که ایمان آورده اند بر ایمانشان افزود و آنان به آن شادمان اند و اما کسانی که بیمار دل اند پلیدی بر پلیدیشان افزوده است .) توبه / ۱۲۵

و اگر ایمان همه اش یک اندازه بود و افزایش و کاهش نمی پذیرفت ، احدی از مؤمنان بر دیگری برتری نداشت و نعمت ها هم به خاطر ایمان مساوی می شد و مردم نیز با هم برابر بودند ولی به خاطر کمال ایمان است که مؤمنان وارد بهشت می شوند و به خاطر افزایش ایمان است که مؤمنان نزد خدا تفاضل درجه پیدا می کنند و به جهت نقص ایمان ، کوتاهی کنندگان داخل آتش خواهند شد .

امام صادق (ع) فرمود : (خداوند ایمان را بر هفت سهم قرار داد : بر نیکوئی و راستگوئی و یقین و خشنودی (از قضاء الهی) و وفا و علم و بردباری . آن گاه آن را در میان مردم تقسیم کرد پس هر که همه این هفت سهم در او است دارای کمال ایمان است .)

امیرالمومنین (ع) فرمود: (ایمان ۴ رکن دارد: ۱- توکل بر خدا ۲- تفویض امر به سوی خدا ۳- رضا به قضای الهی ۴- تسلیم در برابر امر خدا).^۱

در حدیثی از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ۹۸ سوره انعام، تقسیم بندی برای ایمان صورت گرفته تحت عنوان ایمان مستقر و ایمان مستودع.

فرموده: (خداوند انبیاء را بر نبوت آفریده و آنان جز نبی نتوانند بود و مومنین را هم برای ایمان آفریده و جز مومن نتوانند بود. به مردمی دیگر ایمان را به عاریت داده که اگر خواست تا به آخر برایشان باقی می گذارد و اگر نخواست از آنان می ستاند و در این باره می فرماید: (فَمُسْتَوْذَعٌ مُّسْتَوْذَعٌ) آنگاه فرمود: ایمان فلانی مستودع بود که خداوند وقتی دید که به ما دروغ بست از او باز گرفت.^۲

امام رضا فرمود: (ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، تقوا یک درجه از ایمان بالاتر، یقین یک درجه از تقوا بالاتر، و چیزی کمتر از یقین میان مردم تقسیم نشده است.^۳)

۱ - کلینی، اصول کافی، جلد ۴، ص ۱۲۱-۱۲۴.

۲ - محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، جلد ۷، ص ۴۲۵.

۳ - کلینی، اصول کافی، ترجمه حسین ولی، جلد ۴، ص ۱۳۴.

منابع و مأخذ

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - اصفهانی ، راغب ، مفردات الفاظ القرآن ، تهران : چاپ امیران ، ۱۳۸۲ .
- ۳ - جوادی آملی ، عبدالله ، مفاتیح الحیاة ، قم : مرکز نشر اسراء ، ۱۳۹۱ .
- ۴ - طیب حسینی ، سید محمد ، مفردات قرآن ، قم ، پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، ۱۳۹۰ .
- ۵ - طباطبائی ، سید محمد ، المیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی ، قم ، موسسه النشر الاسلامیه ، ۱۳۸۳ .
- ۶ - قرشی ، سید علی اکبر ، قاموس قرآن ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۷۱ .
- ۷ - کلینی ، محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، ترجمه حسین استاد ولی ، قم ، نگین ، ۱۳۹۰ .